

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE7933

۷۹ R

۱۳۰۲/۱۲/۱۰
۱۳۰۲
۷۹۳۳



بسم الله الرحمن الرحيم

دُرّ اَرزنی مشهوره طبیب پان از لسان سید
فرزید علیخان طالع البدن عمره و حصل آئال و زاد قد
الحمد لله خالق اللیل و النهار و المصلحه علی سید البابر و آله
الا طهاره و اصحابه الاجتیار ابا العباس بر سر خط
اشراقات مظهر و شمس فیروزان فصیح و فکرتنا لسان اوقاف
رس صورت انیمتی بر تو افکن است که هر نگاه نما بر اثر انیمتی
الکیمی ساحت ضمیر انگلی را از شک و ده و او بی این فرماید لاحی
ابواب سرایز و دان و در مذهبانی آیات و آله بر روی زمین
رسانیش یکیشا به تبه و الحمد و المنة که منتهی تشنه و قد مشهور است

این منصب عظمی و عطیہ کبری بنام نایب زنده اولاد ائمه هدی شمع
 و دودمان مجدد و علا سور و غایات خالق خرد کل سپین تو با و بهستان
 ختم الرسل طراز رسند جاہ و جلال صدر نشین بزم فضل و کمال
 سینہ اش گنجینه اسرار الهی دل عرفان منورش منظر انوار فوض
 نامتناهی سید مود و یسنا جناب قبلہ و کعبہ سید رجب علیجان پادشاه
 لازالت شمس اقبالہ بازغہ و اقمار اجلالہ طالعہ رقم فرمودہ و ساق
 خفانہ الست پانہ اعتقادش از شریعت خوشگوار دلائی ائمه اظہار
 لبالب نموده اکثر بل شام و بحر بمقتضای کل انار تشریح با فنیہ
 اوقات شریف خود را صرف شاخوالی این زمرہ قدسیہ میفرماید
 و بغیر از ذکر مناقب و مدایح اہل بیت طہارت حرینی بر زبان صدق
 ترجمانش کثرت می آید بر صدق این دعوی تفسیر سورہ و الفجر و
 لیال عشر کہ درین هنگام از ہنہا خانہ ضمیمہ اشراق تخمیرش جلوه افروز
 بزم شہود گردیدہ بر واقعہ شہادت جناب خاس آل عباس علیہ
 افضل التحیت و الثناء برایہ انطباق پوشیدہ بر مانی است روشن
 و دلیلی است بر ہر حق کتابت کہ بگفتہ شد و تلوش صدای است
 از عالم قدس می آید و ابواب حرمت پی منبری ای الہی بر روی ملازمان
 دولت قاہرہ اسد اللہی می کشاید از جلوه سپاس بر انوارش دیدہ

حقین محبان خاندان رسالت منور و از رایجه سواد مشکبارش
 مشام هوا خوانان دو دمان امانت معبر اعجاز مضامین جان
 فرایش عیان تازه در قالب سامعین دیده و خط سطر دل
 کشایش خط نسخ بر صفحه مصنفات پیشینان کشیده هر نقطه
 اش لبان سودای دل در دل صاحبان شکن و دیده اولو
 الالبصار از کحل انوار سواد مدادش روشن خباب مصنف زاد
 اسد اجلاله هر جا که انوار وقوع مصائب بر تلمزان رکاب سعادت
 حضرت خونین کفن عرصه قیامت نموده خون از جگر سنگ و
 آهن چکانیده و جایی که از مغذوب بودن گروه اشترار یعنی معال
 ال اطهار اشاره فرموده طرّفه گلّه های سیله در ریاض بوطن
 احباب شگفتانیده غرض اوضاف کمالش در خیر تحریر آورد
 به تسخیر بوی گل دام گسترده است پس اولی و انسب به این بیت که
 خلوص نیت و روح عصمت دعای ترقی جاه، جلال و افرو
 شمت و اقبال کرده آید قطع الهی تاز نو زو شب
 نشان است بنور هر و منور روشن جهان است نجوم
 بخت و جایش با و تابان حسود و دشمن باد ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم

این تقریظ از زبان سر بیان ابو محمد قلندر علی
فاضل مانی می است شاهدید مضامینش در
حکالات غلمی سمنین نقایس معانی است اجره علی
الحمد لله احد الوتر الذي يلايته مستنيرة كما بفجر و الصلوة على
شأنه عظیم النسر الذي فرض القيد بعلی کل ذی حجر علی
آله المفصوحین المظلومین بایدهی الذین طغوا فی البلاد فاکثروا
فیها الفساد (وحد فیه التفسیر للسورة الکرمیة و الفجر فی دافقة
سبط من من انما له عین الفجر مشتمل علی الدقیقات البدیة
الحسان و محتوی العبارة الرائقة الہی بآبها الحسان الخ
اذا هو ماضی مولفہ و ما غنی من طالع فیه بالروية الصادقة

شيتا من السطر فقال الان تيسر الخط الا بعض من الخط الاسود
 من الفجر من بلغ على اوج معانيه العلى فقد راي من آيات ربّه
 الكبرى فقراته ارشاد المخلصين الصادقين فيه لا ريب وكلما
 هدى للمتيقنين الذين يؤمنون بالغيب من موالات العريف
 القمام والبحر الطمطم لغفرت برغام قدومه جباه الفقهاء وتطاولت
 ودون سرادقات علمه رقاب الحكماء اعم الانعام على الانسان و
 الانعام ومنبر يدركه في مهب النصار انام الانام اشعار يامن
 صار به السخاوة منشرا وتفضل بوفاء تبت به عين
 اعيان الندى فرحا بما حواه من الاكرام والكرم قد لاح على كل
 بنجوم سخاوته ما رأت العين صعلوكا من الامم من اتوى تحت ظلال
 اذ ناله فيقول ربى اكر من ومن اتبلى بلاء سخط فيقول زلى انا من
 اعنى محز فصبات السبق في سبيل البيان وناصب اعلام الهدى
 في كل مكان عين اعيان الانسان المكتسبي بكسوة الورع في كل
 آن سيدنا و مولينا سيد رجب عليان بهادرسلم الله الخالق الباهر
 للفيض الثام والجود الغنث شرحة الله مع ذريته باللفظ حقا اذا
 جاز الرب والملك صفا صفا ويرحم البعد عدا قال امسينا
 تمت بالمحضر

بسم الله الرحمن الرحيم

این تقریظ زاده طبع نقاد و ذهن وقاد و سید
پاک نهاد و سید حسین بخش است حسینی نسباً و انشائی
نذیباً و فخر الله لمضاهیه و ضاعفت الله فی
البتام صبح کلام مجد و شاهی خالق الاصباحی زیبا که معصومه
ان من شیء الا سبح بحمد تنفس سحر بشکر انفاش پیدا
و سجده ریزی عابد صفایش شکیب لباس خار طیب الانوار
بنورانی سجاده ضیاء کسرت قدس بار صفحه قرطاس نعت و نبات
حضراتی ادلی که ظهور انوار القای رحمانی و انکشاف اسرار
یزدانی منحصر است با استفاده از خاک آستان اقدس علیاد
مقربان بارگاه بگریای سید المرسلین و خاتم النبیین

محمد المصطفی رحمة العالمین و قدس سره
اجر الرسالة و کما یلک الشواق فیهم الیقین و قدس سره
امد و ساد علیه و علیهم السلام و قدس سره
عظم و نشر آثاره فیما بین این مردم و کما یشاء الله تعالی
و گذارش نه از دستش بر طبع و کلام و کلام و کلام
با طهارت عطار نماید اما حکایت از آن و آن و آن و آن و آن و آن
تعلیم ایشان و توفیق ایشان و فی ما بین ایشان و فی ما بین ایشان
سویان خام حقیقت بخار و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
تفسیر و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
عفت عالی غایت و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
و قایم العلوم الذی و جوده بین العالم و کلام و کلام و کلام
قطب محیط است که و اجلال مرکز و کلام و کلام و کلام و کلام
و حاتم دوران سبزه و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
آثار جلالتهم و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
علایق و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
غالبه رب یفاتیح سطور این کتاب است طاری ابواب انوار و
ارشاد بر روی ابواب صدق و سدا و کثرت و اختصار

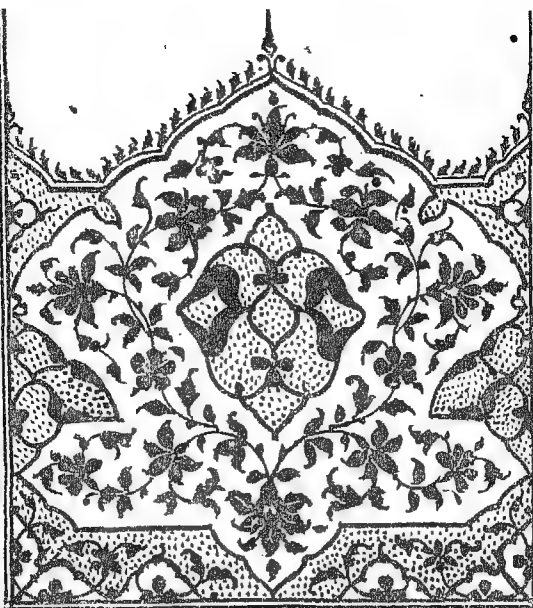
انکساف کو اکب تصایف عهود سالفه بخش لمعان و ضیاء از
 مهر انور سپهر فصاحت و بلاغت فحوائی مخونا ایته اللیل و
 جعلنا آیته النهار اشکار منوره الفاظ و معانی لطافت بهمنیز
 فقرات تکمیلش کانهن الیا قوت و المرجان و حکایت ابکار
 جدیده قلم آشنا نکر دیده اش لم یطمئن انس ولا جان ساغر
 و سواد صفح و دادش زلف و عارض خوابان کلعدار منطوق
 زرب حروف و نقاط غبرین بر نکاتش چون خط و خال دلبر
 رحیم شیرین حرکات پر زینت و زرب روان کج روح پرور
 عبارات لطیفه و نفحات جان بخشای افادات شریفه اش
 از مار طبایع اهل سخن شکفانیده و شام قلوب خاص و عام
 معطر گردانین هر قدر اوقات عمر عزیز در شای اوصاف
 کمالیه اش صرف شود هنوز کمتر است و هر چند آگاه دلال
 حقیقت شناس و قدر شناسان عالی قیاس بهر ار جانس خردا
 باشند تمییز از آن بیشتر کیف لا و انه در می من سمار التور
 و الا شراق استشرفت با تو از فیضانه صفحات الآفاق
 بی شایه تکلف تلاطم امواج بحر ذخا خامه جواهر نثارش
 ان قسم لای آبیار حقایق و معانی مخفیة و نهان بکنار و

داناان بر صحنه عیان رنجی که شهره اوصاف آن فرایده است
امکان شور و دلوله شوق و تمنا در قلوب اهل عرفان انگیزه
همانا غرضی فکر عمیق مصنف بزرگ دریای معالمتنزل جل
معضلات تاویل از مطابقت این سوره محشر آرا با احوال حسرت
استمال جناب سید الشهدا علیه الصلوة والسلام افضلها و ارکاء
شعراست از توارث علم آباء کرام و متبع تام با ثار اجداد عظام
صلوات السید علیهم السلام ملک العلام خبا نچه کلام منجز نظام حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام باین مضمون که این سوره را سوره
حسین گویند و سوا طلبش را با آن حضرت محشر سازند مجرب است ازین
مقام الحق لوح ضمیر شیرین مطرح اشراقات انوار الهی است
و صفحه خاطر خلیش مهبط لواعق خفایق اخبار حضرت رسالت
پناهی صلی الله علیه و آله نیز شمایل نبوی از مشارق مجالس ظالم
داشتد خصایل مرتضوی از مطلق علم و مجالس لامع از آنجا که
ارتفاع قصر و الامح و تنالیش بر تیره نیکشیده که طایر نیکه
بال خامه علوی خیال در هوای او جش بال پرواز تواند گشتود
لاجرم طی این مراحل دشوار گذار متجاد و از حد قدرت دیده
اکتفا برد عا نمود قطعه آهسته تا چکد ابر بهار بی *

بود تا گلشن و گلزار شاداب ریا حین تنهایی دلش را

رسد از جوئی لطفت دایما آید

بمنه و کرمه آئین
آئین - والی الحباب
ط



بسم الله الرحمن الرحيم

ایاک نعبد و ایاک نستعین یا آله العالمین و یا غیاث المستغیثین
انوسل الی حضرتک بذریعہ رسولک سید المرسلین خاتم النبیین
و وصیتہ امام الحق البنین و آله الطیبین الطاهیرین صلوات الله علیهم
الی یوم الدین اما بعد سیدرجب علی حسینی الحسین ^{عنه}
بر تو نام صافیه ارباب و لای نفوس قد سپید اصحاب کسایی کند
که بعد از تالیف سوره بل اتی و تزویج آن در اکناف و اقطار
عشر روزی بنظام تلاوت کلام الله غور نظر و تعمق فکر در
معانی سوره و الفجر و لیل عشر سیکر و من با مقتضای اس
دو باب و جده این سوره را حاصل لطایف نکات

وخواص اشارات واقع ماه محرم الحرام که ظرف زمان قیام
 قیامت شهادت امام همام جگر گوشه سیدانام صلوات الله
 علیه و آله است یا فتم رب اشرح لی صدری و یسر لی امری
 و احل عقدی من لسان لی یفقهوا قولی فیا معشر المؤمنین انظروا
 بعین باکبه و دمع ساکبه ما الهنئی لهم الصدق و الصواب فی
 ورود المصائب علی سیدنا حسین الشهید با رض کر بلا صلوات
 الله علی جده و ابيه ابی تراب و اچینه و بنیه الی یوم الحساب
بسم الله الرحمن الرحیم و الفجر و کمال
عشیر و او قسم است معنی اینکه سو کند بصبح و دوه شب
 پس مراد ازین فجر یا مطلق فجر است یا نماز صبح است یا سفید
 دم روز عید که روز قربان است یا اول روز قیامت است که به
 پنجاه هزار سال مقدارش در کلام اقدس الهی معین گردیده
 یا اول روز محشر است و محرم است و سوید این قول است قول
 صاحب تفسیر معالم التنزیل بر دایت قاده باین عبارت
 و قال قاده هو فجر اول یوم من المحرم و مراد از دوه شب
 ماه محرم است قال بیان ابن رباب هی العشر الاول من المحرم
 الی عاشرنا یوم عاشوراکذا فی تفسیر معالم التنزیل پس این

اشعار است باستعلام این سرخی که بعد از شهادت این امام
 معصوم شعیب ان ازلی درین ده شب اجیا کرده جان دمال خود
 را وقف غزاداری شاه شهیدان خواهند کرد و در غم اهل بیت
 طهارت بقدر اعتقاد و استطاعت خود شریک این عزین و ملال
 با حضرت قاب قوسین در جنت خواهند بود و این گریه و زاری
 و این ناله و پیقراری و این جوش در ماتم و این خردش در پیون
 و غم حضرت صابر عرصه کربلا و یک نازمیدان تسلیم در رضا قایم
 عرش کبریا شفیع است رسول خدا بخلوص عقیدت و صفای
 بنزول ملائکه بنا بر شمول این محافل قدسی و در دواخیا را از افراد
 در حال جنی و انسی باعث ربط زمین با آسمان و تعلق جسمانی با
 بار و حانیان بوده با قضای الیه یصعد الکلم الطیب سبب فضیلت
 فیوض غایات جاعل الارض و السموات بوده موجب نجات
 زمره عصات از احوال و آلام شدید و صبح قیامت باشد و
 بعد تعین معنی این فجر بر در محشر خنیاچه آن روز و زاریست که
 سخت تر از آن روزی نخواهد بود و شب ندارد و مقابل آن روز
 این لیلای صیبت منرد که در خانش قیامت صغری بعد
 نیست این رتخیز غام که ناش محرم است و عجب نیست

که از کلمات طیبات بضمه سیه کائنات علیه افضل التحیات بمقصد
 همین لیالی عشره در صریح ثانی این نظم بوده باشد شعر
 صبت علی مصائب لواثها صبت علی الایام صرن لیالیا
 داز آنجا که بسبب وقوع انواع ظلمت ظلم برخاندان نبوت این
 عشره بمنزله شبهای تاریک بوده است بیازایام از لیالی برخاسته
 کوبا مجموع عشره محرم الحرام لیالی عشره است که آفتاب و ماهها
 بی نور و شورش زمین و زمان نایب مناب یوم المشور شده بود
 و بعد از غطت این لیالی عشره جلالت شان خباب سید الشهدا
 قیاس کردنی است که بروز ازل جناب باری ازین قسم چه
 اراده کرده بود و الشفع والوتر و تر نفع داد و کسش
 هر دو لغت است و سو کند بحقیقت و طاق ارباب تفاسیر تضاد
 اوصاف مخلوقات مراد داشته اند مثل غرت و ذلت و عجز
 و قدرت و علم و جهل و ضعف و قوت و موت و حیات و اندر تر
 انفراد صفات الهی مثل علم بی جهل و قدرت بی عجز و علی نه ا
 القیاس یا مراد از شفع نمازهای شفعی و از وتر سوای آن باشد
 جمیع مخلوقات و در خالق الکل باشد یعنی این لیالی عشره و در
 آن فائیل سبحان الله از غریب و بدایع لفظ شفع و وتر

این است که حروف ملفوظی شفع یعنی شین سه حرف و فادو
حرف و عین سه حرف در عدد هفت و حروف ملفوظی در یعنی
داد سه حرف و تاد و حرف دراد و حرف در شمار طاق
عجب تطابق الفاظ با معنی رود داده پس شفع و دازده امام
است و دوزخ منته مطهره که تخصیص بعد تقسیم واقع شده ^{عظمت} چنانچه
این لیالی عشره و البته عظمت شهادت خاص آل عباس است و
تنهایی آن سید السادات و قبله کعبه کاینات در عین وقت
کذاشتن زندان سرای امکان و لقای حضرت ایزد منان
بلا یار و یاور دایره دتریت را بر مرکز حقیقت می کشد و
اللیل الذی یسیر سو کند شبی که بگذرد و بقول قاده شمس
که پانیده و آن معنی مناسب این مقام است که ازین لیل واحد
مراد آن لیل است که بعد از اتمام لیالی عشره بر عزت رساند
آمد و اذیت و جفای این لیالی عشره پیاد آن اسیران
سلاسل غم که نواز میباش آرم در بند آورده یا دگر شتران
متقل شهیداد دیدن هر یک را از اوراق صحیفه بنویخته
خون برین کر بلا نشنود در رک جان زده و آواز هوح را
بورش رسانیده لقا بکست شد شور شبنم که خواست

سراخیل نفخ صور شد ماتی که چرخ سر خاک زد و کلاه چوین
 در دو این لیل از جفا و اذیت داغ بالای داغ بود و نهایی
 عصمت و طهارت گذاشته بود حدت خود مختص بسو کند شده
 که مثل آن لیل در صوبت برخاندان نبوت پیاده هست و کجاست
أَهْلٌ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ بالکسر
 مردم و عقل بکذا فی الصراح معنی آیه نیست در آنچه قسم یاد کردیم
 منقسم به ادلی برای اهل عقل و شمیة بحجربسبب منع کردنش
 صاحب از مالاشی چنانچه بنی که بنی از امور منکره میکند
 و عقل که از قیام باز میدارد ازین جهت از بنی و عقل و مجرد نش
 مراد داشته می شود استفهام برای تقرر و تحقیق است یعنی این
 ایمان عالیه بآن صبح و این لیلی برای ارباب دانش سلیم و
 فطرت سقیم کافی است و قسم علیه مخدوف است بقرینه آیه
 آتیه تقدیر اینکه لعن بن معنی سو کند باین جلایل کیانات که
 عذاب خواهیم کرد کرده کا فزان و معاند از اکم ترکیف
فَعَلَّكَ بَعَادَ خَطَابٍ بحضرت عرش بارگاه سر نشین
 لی مع است ایام ذات العباد التي لم تخلو
مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ بنی عادی بن عوص بن ارم بن

سلام بن نوح را عادی گفتند چنانچه بنی ناسم را ناسم داریم
 تسمیه آنها سجده آنهاست گویند ارم نام بلاد ایشان است و
 دال بر آن قنارت ابن زبیر باضافه عادی ارم است و تقدیرش
 بعادی اهل ارم است کقولہ تعالی و اسئل القریتہ ارم غیر منصرف
 است خواه قبله باشد خواه بلده بوجود سببین تعریف و تائید
 و عادی ارم منقوحین هم بقنارت حسن است و ارم بسکون را
 التخیف هم یک قنارت است مثل قنارت بوزقلم در سوره
 کہف و قنارت بعادی ارم ذات العمد باضافه ارم بذات الهماد
 هم آمده داریم علم است یعنی بعادی اهل ارم ذات الهماد و
 ذات الهماد اسم مدنی است و بقنارت بعادی ارم ذات الهماد
 الی ای حبل اسد ذات الهماد و تیمایل از فعل ربک یعنی خباب
 باری چه کرد ذات الهماد را که چنین منقود کرده و بصورت آمده
 فقیل از ذات الهماد تشبیه قد و آنها بدرازی باطن است
 که آفریده نشد مانند ایشان در طوالت قد و عظمت خبد و بلا
 طول هر یک از بنی عاد چار صد ذراع بود یک کس از آنها
 کوہی را برداشته بر قومی میزد همه ہلاک میشدند و اگر ذات الهماد
 صفت ارم بمعنی بلاد باشد اندران صورت ذات الالیز

بعادی اهل ارم

است یعنی چنان بنای که مثل آن در همه بلاد نبوده و این شهر
 است و اصل قصه این است که عاود و سپهر داشت شدید و شداد
 و هر دو فرمان ده شدید سرور و ملکت بر شداد استوار گشت
 سران آن زمین کردن با طاعت او نهادند و تکریم گشت
 برین بگوشتش خورد و عوی شرکت در افعال ایزد بهمال داشت
 را فخر گشت ادعای بنای شلش ساخت پس در بعضی از
 دشت ای مدین بدست سه صد سال با تمام صد کس فرمان
 ده که با هر یک هزار نفر کارکن بود ارم را بنا کرد و آن مصر
 عظیم شد که قصورش از ذهب و فضه و اسایش از زبرجد و
 یاقوت بود و اصناف صنایع چهارده انواع انواع انهار
 در آن مرتب شده بعد اتمام بنایین غرض آن محنت بکشم و خل
 کشور خود کرده هرگاه مسافت یوم بلبله باقی مانده هیچ قهر جبار
 قهار شد و عاود را مع تمامی همراهیانیش معدوم ساخت از عیبه
 بن فلان که بطلب ششتر کم شده جو زرفه بود و ادیت است
 که گذارش بآن بهر افتاد و بدید و بفرستاد و نقل کرد و قصه او
 بر زبانها افتاد تا حدیکه حال او بجاوید بن الی سفیان رسید
 او را طلب کرد و در نجابت ارم از اذل تا آخر شنیده از کعب رسید

داخل شود و نه صی

گفت آن ارم ذات العباد است و داخل شخصی شود از سلسله
در ارم نرمان تو سرخ رنگ بنبر چشم کوتاه قد که خال
برابر و پیش و کردنش باشد پس این قلابه را دید که گفت
آن شخص همین است که ذاتی تفسیر الکشاف نمک است به
صاحبان دانش مخفی نماند که از زمان نبوت تا جلوس شاه
دلایت بر سریر خلافت احدی داخل مانع ارم نشده بود
چرا که این انگاری و امتباه مقرر و مقدر برای حاکم شام
بود که اعلان آیات عذاب الهی برای ایام محبت برادر
کرده شود و بداند که هرگاه شد ادا با وجود این کثرت
مال و ملک و شوکت و مکت به یک صیحه فقر متصل گردید
حکومت شام چه قدر در زار و بارود که باین مکیاید بایر کاز
خدا و انحراف از صراط هدی حاصل کرده استصال او
نمیشد اعدا خواهد بود و معنی عباد تجاوز کننده از حق
است و اعدا علی موافق حدیث اللهم ادر الحق مع علی
حبش دار الحق برابر است این لفظ ماده عبادت و عباد
من عاده دعا می ستجاب نبی الرحمت بران شاہد
عادل است و بعینه نجا صمت و مسامحت معادیه بذات

مورد نفسنا و انفسکم و مصداق انما و لیکم بعد و رسول و در جهاد
 باطل خود از روی نافرمانی نفس الطیع و الله و طیعوا الرسول
 و اولی الامر منکم مثل ادعای فاسد شده و در شرکت بحضرت
 فرمای الکبر یا رد العظمت ردای فمن نار غنی خاصه به بنای
 ارم فردوس تو ام بوده و تصریحات بعضی از حضرت است
 و جماعت در مضافات خود موجود حتی که صاحب هدایه نیز
 در باب تقلد قضا و در از ملوک جایزه شمرده و با وجود شرط
 عدم سب که از شروط خلع خلافت امام حسن علیه السلام
 درج کتب سیره و تواریخ معتبره است بر آن قایم نموده بود
 مسلم در صحیح خودش همین اعدا اعدا گفته بود یا اباسعد ما
 منعک ان تسب ابا تراب الخ نه تمام جرانی از طرفه اراک
 این معاندین است که با وجود اعتراف بشجر علوم مورد انا
 مدینه العلم و علی بابها مقابله آنحضرت را اجتهاد نامند
 استغفر الله من شرور انفسهم و من سبوات اعمالهم قیام
 بر عربک جرانی نبی سازند و کتاب سنت را گذاشته دیده
 دانسته منسوب بغضب الهی می باشند مصداق ان
 الانسان لظنی خسر همین عادیان است نبوی اند و تحقیق

اینست که است نبوی در زمان خلافت مرتضوی و دوفوق شد
 بود که دومی نیز زمان رکاب سعادت جناب امام بحق بودند
 که شیخان علی عبارت از آنهاست و دومی زیر کوا
 بغاوت و صلاحت و راس از معاونان معاویه شدند که
 جماعت عبارت از آنهاست و تا امروز بر همان روش
 سلوک بر سنت ابا جاریست بزبان شمشیر حضرت صاحب
 الزمان علیه الصلوٰۃ من الملک المنان این قضیه مفید شد
 است اللهم محل ظهوره من و تا سلیمان بسین مستوی
 در نیاید بر نخیز و این دومی و رجعا الی التفسیر معنی این
 آیت اینست آیا ندیدی که چگونه کرد پروردگار تو بعاد
 که ارم ذات العباد بودند یا اهل ارم ذات الاساطین
 که مثل آنها فرین نشد در طالت قد و بزرگی حبیب
 مثل نبای ارم مخلوق نشده در بلاد به تحقیق صاحب
 معالم التنزیل بقول عکرمه ارم ذات العباد و مشق است
 سبحان الله شایسته شد اعداد با سعاده و در انکار
 مکان چه قرینه قویه بصدد درنا فانی و عصبان بر حکومت
 باطله است و ربط این آیه به لیالی عشره محرم این است

که هرگاه ظلم و جفایی اهل عدوان بر دودمان بنی الاس و
 ارجان یاد کرده شود آنگاه تسکین قلوب محرقه ازین غم نادر
 نزول قهر الهی برکسانیکه ترکب این جرایم کبره شده اند
 بسبب تصریح نزول بر عادیان سابق که بقسم حضرت غرت
 وقوع یافته کرد و لا لعنة الله علی الظالمین و تفضل این
 مقام بعد از بیان ثلاثه ناریه یعنی انضمام شد او بمشود
 ذنون عنقریب خواهیم کرد و **وَمَشُودُ الَّذِينَ جَابُوا**
الصَّخْرَ بِالْوَادِ قوم مشود یک هزار و نهصد شهره برین
 کوه بنا کرده بودند قصه قوم مشود این است که هرگاه حضرت
 صالح پیغمبر علی نبیا و علیه السلام مبعوث شد حکمران قوم مشود
 زنی بود ملکانام از ایامان او زدن جمعی بحضرت صالح
 در آن قطاره ممشوقه قذار بن سالف و قتاله محبوبه مصدع
 را که هر دو کجس و جمال خود زهره مثال بودند طلب کرده
 گفت بزم شراب آید استه هر دو عاشق خود را راغب بخود
 سازند هرگاه وصول بمطلوب خواهند بر قتل ناله صالح منحصر
 دارند همین منظر شد روز چهارشنبه اول قذار بن سالف
 تیری انداخت و مصدع بن تیغ پی کرد ناله آواز داد بچپش

شنبه سه آواز کرده بقدرت الهی با نجات کوه غایت
 صالح و عید زول غدا داد با ستهزار رسیدند کی نازل
 خواهد شد فرمود فردا روز خشنه و جوه شمار زرد و زخمجه
 سرخ روز شنبه سیاه شود این گفته از میان قوم مردان
 رفتند روز خشنه بچنان شد قوم در پی صالح شتافتند
 که بکشند یا قند روز جمعه و شنبه بچنان شد و هنگام
 جاشت صبحه از آسمان شنیدند که زمین و زمان بلرزه
 در آمده همه بچان شدند عصب آن صابغه آمد سوختند
 بر وایت ثعلبی حضرت موردان هو الادیجی یوحی بجناب
 مرتضوی فرمودند شقی الادلین عاقر نافع صالح بوده
 و شقی الاخرین انکس که محاسن ترا از خون سرتو خضاب کند
 آنجا باعث این اراده قطاره دقتا له بوده و اینجا قطاسه
 وَفِرْعَوْنُ ذِي الْأَوْتَارِ صاحب ملک قوی و
 لشکر بسیار یا اینکه بطریق چارینج تعذیب میکرد معنی این
 آیت اینست و چه کرد فرعون که بود صاحب اتمان و چنانچه
 ماضی و خرد خود را بهمین غدا بکشت و اصل مقصد این است
 که خازن فرعون خربل نام مومن بود و صد سال بخوف

فرعون اظهار ایمان نکرده بقیه کذرایین زنی صالحه دهم
 که مانتبه دختر فرعون بود روزی شانه بکمرش میکرد که از
 دست ادا افتاد نام خدا بر زبانش گذشت دختر فرعون
 گفت خدای تو غیر پدر من است گفت خدای تو و خدا بی
 پدر تو و خدای آسمان و زمین واحد لا شریک است همان
 وقت آن دختر بد اختر برخاست و گریان پیش فرعون آمده
 ظاهر کرد که زن خازن چنین گمان میکند فرعون شخصی را ستاد
 دازد سوال کرد بخواستش اقرار برستی نموده فرعون ترسانید
 و گفت که کافرا که خود شود مغرور الوهیت من باش آن
 صالحه قبول نکرد پس حکم فرعون آن زن را بر زمین انداخته
 بجای سنج بستند و بد نشن حواله تیش حیات و عقارب کردند
 و فرعون گفت کفر بخدای خود و زور زدن دو ماه بهمن وضع
 عذاب خواهم کرد آن زن سعیده گفت اگر نه قتل ماه عذاب
 و بی از خدای خود بخواهم گشت دو دختر داشت یکی ارشد
 صغیر این و یکی شیر خواره چون محبت ابنا محرم طلب آبا
 می باشد و خصم من مادر را شفقت در رحم زیاده ترازید
 بر او لا دست دختر کلانش را بر دهنش انداخته فرج کرده

با و گفت که بجهای نود کافز شود و زنه صبه رضیه ترا همین طور
 خرج خواهم کرد گفت اگر تمامی سکنای صفحات زمین بر
 روی من کشته شوند کفر بحضرت احدیت نخواهم کرد
 پس آن رضیه را بر سینه اش انداختند و در مجلس خواندند
 مادرش بخرج و خرج که قاعدی بشریت است که باید جناب
 باری جل جلاله آن رضیه را راه را کوبایی غطا و مود که
 بگفت ای مادر غمخوار من لا تنجی فان الصدقه بنی الک
 بتانی الجنة اصبري فانک تقضین الی حمه السد و کرامته
 یعنی خرج کن پس تحقیق جناب باری بنا کرده است بر آن
 تو خانه در روضه رضوان تو میروی بر حقه خدا و کرامت
 او پس باندک زمانی اقبال کرد و جناب باری آن صدوق
 العقیده را ساکن فردوس برین کرد انید و بعدش ملائکه
 خریل شوهرش کردند حتی که دو کس از ملازمان فرعون در
 بهشت می دیدند که نماز میخواند و موقوف و خوش داشت بشر
 رسیده بودند اینجا است را دیده برگشته نگاه خریل است
 بد عابد داشت که آنها تو می رانی که صمیمال ایمان خود را اینجا
 داشتیم ازین برود و در جل هر کس که حال مرا بپایان دارد و هدایت

بصراط مستقیم کنی و حاجات دنیویہ و دنیویہ را بر آری و هر کس که
 ظاهر کند بدین و دنیا و دلیش کنی تیر و عایش بهیفت اجابت
 رسید یعنی یک کن مجلس فرعون آمده هر چه دیده بود ظاهر
 کرد فرعون پرسید که کسی دیگر هم آنوقت همراه تو بود نام
 رینق خود گفت از تو پرسیدند جواب داد که هر چه میگوید بر
 ندیده ام فرعون او را بدار کشید و اینکه ظاهر کرده از زو
 مال دین با بسیار با و عطا نمود و فرعون زنی داشت از اجل
 نسا ربی اسرائیل اسبیه نام بنت نراحم که گراشتش از کلام
 ظاهر است چون اسبیه ایخالت بر ملالت مشا هده کرده بدل
 خود اندیشید که کجا طاقت صبر این ظلم فرعون دارم و حال
 آنکه من مسلمه باشم و او کافر هرگاه فرعون آمد قریب او شت
 اسبیه گفت ای فرعون تو بدترین خلائق هستی و خست نام
 که عمده اما شطه را بقتل آوردی گفت همان جنون که باشطه
 بود تو هم عارض نشد و اسبیه گفت دیوانه نیستم تحقیق میدهم
 که خدای من و ماشطه و تو در زمین و آسمان و حده لا شریک
 است فرعون بغضب در آمدن روای اسبیه بگردش به سجده
 او را زد و پدر و مادرش را طلب کرده گفت جنونی که باشطه

بود با سید هم رو داد اسید باز اقرار بو حدایت الهی کرده
 پدر و مادرش منع کردند گفت اگر این کافور دعوی خود صحت
 این را بگویند که تاجی بر سر من نهد که آفتاب پیش و ماهتاب
 پس دو اکب حوالیش باشند آن وقت فرعون پدر و مادرش
 را بر اندو اسید مومن موحده کامله را بچارینخ بسته
 عذاب دادن آغاز نهاد پس جناب باری برایش در ی اثر
 در رایع حبت کشاد که بشا هده لذات آن نشا جنابا بی
 فرعونی بر او سهل شود آنوقت اسید گفت رب این بی غدر
 بتا فی الجنة و نجني من فرعون و عمله آن زمان حضرت احدیت
 بقیض خوش ساکن فردوس اعلی کرد ایند بکذا فی تفسیر معالم
 التفسیر لربط این هر سه قضیه ببنای عشره محرم بدین منظر است
 که در مجالس غرابعد از گریه و زاری در وقت و بقراری ظهور
 صموت واقعه شهادت امام انام و کشته افتادن شیه
 رسول مختار و معصوم شیر خوار کنار پدر بزرگوار و بچاک و
 خون غلطیدن انبای برادر عالی مقدار و باقی جوانان اولاد
 صاحب ذوالفقار حضرت عباس علیه السلام و نسل حضرت جعفر
 طیار و لب تشنه جان دادن این کرمه قدسی بصدا

سیوف و دشمنه نای آبدار بادیکر رفقای جان سار
 که زیاده از هفتاد و دو تن و پیر و ایستی هشتاد و دو بودند
 بمقابل جمعیت کثیر کرده اشعار و دو فم زون بخر تسلیم
 حضرت پروردگار و دادن مصایب غیر متناهی بعد از
 شهادت بر فخرات اهل بیت طهارت از اسیری حباب
 سید الساجدین و مشاهده سرایه خون چکان این
 سقبولان حضرت صمدیت و یاد پی کفنی و پی کوری تنها
 افتاده صحرای مصیبت که خامه از پاشش چاک دراز
 تصورش زلزله در نه افلاک است سینه راشن می کند
 و جگر اکباب می سازد آن وقت اذعان باید کردن
 که این تمامی خجالت السبب داشتن در مای سموات و
 پیش نظر بودن حور و قصور و شراب ظهور بخت عالیا
 از عنایات الهی در فاق جگر کوشه رسول اسد برین ایام
 راه خدا سهل آسان شده بود و همچنان یقین بایه
 کردن که گرده مقابل این امام همام بجزای اعمال خود
 بزرگ انفل ناله آید و مغذب خواهد بود که خجالت
 باری جل جلاله بشود عاده قوم شود و فرعون

ذوالاقدام بسبب ظلم این بر سره فریق گمراه بدینا قهر نازل کرد
 و بعضی بجهنم داخل کرد پس بآه فلک شکاف و ناله زلزله انداز
 جبل قاف آتش در کاغذ میسوزد و بگوش سامعین میرسانم که
 علی اصغر معصوم رضیع و پی گناه نعلی که جان داد مرثیه آن بخت
 جگر رسول الله چه قدر بر تر از دختر رضیع مومن آل فرعون و خون
 یکبار از ثابت قدمان معرکه که بلا بچه رتبه علی از ناله صالح
 پشیمبر بوده در کشف انعمه آورده که خستاده زید لعین علیه
 لغته اسد و الملائکه و الناس اجمعین پیش سعید بن عاص که آن
 وقت حاکم مدینه بودند آنده خبر شهادت امام معصوم مظلوم
 رسانید و منادی شد اینجا غوغا و افغان از پوت بنی هاشم
 برخاست که گاهی نشینده بود و دشمن عقیل بن ابی طالب سزا
 بر نه با خواهران خود اهلانی و زینب در مدینه کربست و این
 کلام بر زبان بود **ما ذا نقولون** اذ قال النبی لکم
 ما ذا فعلتم و انتم اخرا لاکم بعثتی و اهلها تا بعد تقبلت منکم
 اساری و منهم صرخوا بدم ما کان هنرا اذ افضحت لکم ان
 تخلقوا بسورنی و وی الرحم بعد ازین منادی چون شب آمد
 بحرف اللیل اهل مدینه آواز می شنیدند و قایل را ندیدند

ایها العالمون چهل حسنه البشره و بالعذاب و التنبیله
کل فی السماریه و علیکم من مبلغی و ملک و قیل : قد لغتتم علی
لسان داود : و موسی و صاحب الانجیل : این شورش زمین
و آسمان و این فصیح معاندان که تا امروز بر السنه اقصی و
ادانی مشهور و بر صحایف لیل و نهار سطور و از زبان جن و انس
ذکور و در سیره و تواریخ مزیور است و تا روز محشر خواهد بود
از ان معذب بودن پیر و ان ثلثه متقدره منصوصه فی کتاب
یعنی مقابلان و معاندان امام حق واضح و آشکار است الذین
طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد فصَبَّ
عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ اِنْ مَرَجَ
لَبِاسًا رَّصَادًا معنی آنانکه
ازین هر سه فرقه مورد غضب جبار قهار طغیان کردند و در بلاد
که حاکم آن بلاد بودند بسیار کردند در آن شهرت تاباهی
یعنی مخالفت با حق و ظلم بر خلق پس بر حجت پروردگار تو
بر آنها نوعی از عذاب و سوط بمعنی تازیانه صاحب کشف
میگوید که ذکر تازیانه برای اشعار این معنی است که هر چه در
دنیا از عذاب عظیم بر این ظالمان است بقیاس عذاب آخرت

که بسیار ای آنهاست بمنزله سوط است و مرصاد مکانی که
 در آن ترصد صید کرده شود مفعول من رصد تحقیق بر درگاه
 تو ترصد گذر کنندگان است یعنی هیچ چیز از ذوقت نمیشود
 که عالم و سمیع و بصیر و چهر است آلام معذبه که درین دار
 دنیا نضیب هر سه ذوق و سیمیشده در تفسیر الم ترکیف
 فعل ربک است ذکر یافته و بعد ابهایی که پیروان این طائفه
 بعد از شهادت امام معصوم پنجم رفتند و معروف و مشهور
 سعید ابن جبر اند ابن عباس روایت میکند که وحی فرستاد
 حق سبحانه و تعالی بنوح که من کستم بسبب تخیی این ذکر یا نهقا
 هزار کس را و برای پسر دختر تو خواهم کشتن و دوباره نهقا هزار
 کس را و کیفیت کشته شدن هر یکیش این زیاد و غیره
 بعد ابهایی که ناکون طوبی میخواست بر من قدر اقصا را قناد
 وَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَيْتُ رَقَبَهُ فَأَكْرَمَهُ
 وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَيْتُ
 فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي
 أَهْوََانُ مَعْنَى انا انسان چون مبتلا کند او را بر درگاه او

نقد
 صحیح

یعنی آزمائش کند اور او نعمت دهد پس بگوید پروردگار من
 بزرگ داشت مراد اما چون بپایاید اورا بفقر و سختی پس تنگ
 سازد برادر دزدی او بگوید پروردگار من خوار کرد مرا بقول
 صاحب عالم التذلل این آیت بروایت کلینی در مقابل در حق
 ابی بن خلف کافرا نازل شده و معلوم خود پسر انسان که زرد چاه
 دنیوی را موجب کرامت و فقر و تنگدستی را سبب امانت دانند
 صادق است این تصور فکر و سوز نظر است که شکر نعمت حقیقی
 بجا نیامده بدنیای فانی نازد و استلای الهی نماند است صبر
 نکند و لب شکایت کشاید بقوله علیه السلام الدنيا جيفة و
 طالها کلاب سحان قال من طلق الدنيا طلاقا بنیادار شد
 شعر رضیاً قسمه الجیار فینما لنا علم و للجهال مال
 فان المال یعنی غریب و ان العلم یعنی لایزال و این سستی
 است که بنوع من الانواع از قصد اعدا امانت برگزیده کان
 بارگاه کبر باشد نمی تواند که آنجا رضیا برضار اند است نه
 حسب زرد چاه مارش آن زمره قدسی بقرب یزدانی است نه
 باختیار و نیای فانی مرضی این کرده مرضی خداست و تنایع
 آنها طریقی هر است ربط با سخن فیه این است که انظار عامه

و افکار فاسده متوجه بآن نشود که این امور واقع در دست کربلا
 از دست اعدا موجب کسر شان و دودمان نبوت بوده بلکه نبینه
 که همچو بذایات از جانب کرده کفار سر زده که جناب باری جل
 جلالت و رایه ایند روی فرماید کلام چنان است ای کرده کفار
 یعنی نه ابتلا یعنی برای کرامت است نه ابتلا بلکه دستی برای دولت
 اکرام و امانت و ایراد وجود و عدم دولت نیست لاریب خدا و قدر
 مقدر است اگر کافر غنی باشد کرامت او نیست و اگر مومن تنگدست
 باشد امانت او نیست بلکه کرامت بطاعت است و ذلت بیعت
 بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا الْخَائِضُونَ
 عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ وَقَالُوا لَنْ
 يَنْتَهِى عَنِ الْكُلِّ لَمَّْا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ
 حُبًّا جَمًّا بلکه امانت شما بدین سبب است
 که اگر ارمینم نمیکند و تحریص نمیکند یکدیگر را بر اطعام مسکین و
 پیوخریه مال میراث را خوردنی سخت و دوست میدارید مال را
 دوستی فراوان کرده کفار به نساء و صبیان ارث نمیدادند
 بکنه افی الکشف و معالم التنزیل و محمدی و علی لاین حسین غفر
 درین آیت پوشش از سر میباید و آتش در سینه میزند که ذکر سخن

ارث بصدقه رسول الله و در شهادت تبیین صلوات الله
 علیها و سر غصب بودن آن صدقه در سطحه و اعترا ف متفرین
 به لیم نیکم حتی بات کرده صفحه کاغذ را تصویر شورش کنیم و در اول
 و او را در اول اظلا کیان و خاکیان اندازیم یا غلط فهمی مستدلا
 سخن معاشره الانبیاء لا یرث و لا نورث ما ترکناه صدقه کویم
 بعد فرض صحت حدیث معنی این است که ما کرده انبیاءیم نه ارث
 نیکیم نه ارث داده می شویم آن خبر را که گذاشتیم از روی
 صدقه و حرام بودن صدقه بر اهل بیت طهارت واضح است
 این معنی نیست ارث نیکیم و ارث داده نمی شویم و هر چه گذاشتیم
 صدقه است و قریب به بین تفاوت ره از کجاست تا کجا به چون
 شرح و بسط در مقام مهلت می خواهد اگر زمانه مساعدت کرد
 و اوراق جدا گانه درین خصوص خواهیم نوشت ربط این آیه را
 بالیالی عشره میگویم که لشکر عمر سعد هر چه اکرام میان و ساکین
 اهل بیت طهارت بعد از وقوع شهادت کرده ظاهر است بحجت
 ری هر چه بغلیه رسیده واضح و غارتی خیام منی آنچنان
 کردند که خبری باقی نماند نوبت ارث از کجا میرسد لا حول
 و لا قوه الا بالله تعالی العظیم کلا اذا ذکرت

الْأَرْضُ دَكَاةً وَكَأَنَّ زُلْفَى الْمَلِكِ صَفَا صَفَا وَجِيَّ يَوْمَئِذٍ يَجْمَعُكُمْ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرُ يَقُولُ أَلَيْسَ لِي عَذَابٌ أَجَلِي فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا وَلَا يُوثِقُ وَثَاقُهُ أَحَدًا
یعنی باره باره کرد و پیاپی پروردگار تو یعنی آثار سطوت و جلالت و قهر و سیاست ظاهر شود و در پیشگاه صف بعد از صف بحسب مراتب خود حاضر کرده شود آن روز چشم مردم لیست که هرگاه این آیت نازل شد سیماهای نورانی از آسمان فلک رسالت عرق آگین و متغیر کردید تا حدی که بر جان صحابه شایق آمد همان وقت خدمت بد رتایان سپهر و لایسته ها کردند حضرت بار دینی نزالت عاجلا رسید عرض نمودند یا نبی الله با پی دایمی چه حادثه افتاده و رخاوت شده و چه در آید باعث تغیرات افتد پس گشته آنحضرت آیت را تلاوت فرمود حضرت شاه ولایت کیهنیت این آیت را میفرمودند و در فرمودند

بهشاه هزار زمام و دوزخ باشد و بهر زمام بهشاه هزار فرشته
 ماسور کشیدن آن با نیطو زهم را برصفت آرند و چپ عرش عظیم
 گذارند و در آن محل هیچ ملک مقرب و نبی مرسل نماند الا که
 از هول و هیبت برانورد آید انستی سبحان الله اندر آن حالت
 زبان هر آفریده گو یا بیار ب نفسی نفسی باشد و قایم عرش کبریا
 از قهر آید و ذوالجلال و الا کرام بر کافران و معاندان و دو مان
 طهارت خصوص مقابلان خونی کفشان صحرای شهابوت براف
 و آید و صدای هل من نرید از نا جهنم اجرام سماوی در صحنی
 را بر هم زند و آفتاب تابان بر سر رسد و نجوم شکدر و جلال
 ذرات بطیران در آید و دو دو بر مظلوم از ظالم گرفته شود و از
 زیر عرش منادی ند اکنند که گجایند عاصیان و مخالفان بیایند
 برای حساب و صحایف اعمال بدست هر یک سپرده شود و عوم
 یفرامر من احینه و صاحب و بنیه آن وقت زبان شفاعت بجا
 حضرت خاتم النبوت عاصیان است خود را که دشمنی قمرش
 بگردند و نگذار و ساقی کوثر نشاند لبان عرصه قیامت را که
 دست بولایش زده اند سیراب فرماید و سید ملکون قیامت
 برین را بجان هزاران و غزاداران و غلامان خود عطا فرماید

آرزو زیاد کند آن کتمان خود را یا پسند گیرد و آگاه شود و کجا
 باشد مرا و راقع یاد کردن و پند گرفتن کوید ای کاشیکه پیش
 میفرستادم عمل خیر برای زندگی خود درین عالم در حیات
 فانی پس آن روز عذاب نکند مثل عذاب ذوالجلال احدی
 و بند نکند بسلاسل مثل بند کردنش احدی این آیه شریفه را
 و احوال معاندان دین رسول رب العالمین و دشمنان اولاد
 آن شیخ المذنبین است که آن وقت ناسف و حسرت فاین
 نخواهد داد و جزوادی جهنم برای این اعاد میسکن نخواهد بود
 و سیعلم الذین ظلموا ای نقلب ثقلیون بعد از پان کرده مخالف
 و خسران عاقبت و مال آنها جناب باری جل جلاله و علم نواله
 اظهار رحمت خود بر نفوس قدسید آنها و اوصیاء و شهدای کر بلا
 و دیگر رهروان صراط مستقیم امید بدهی کرده به کام اشغال روح
 از بدن ایشان میفرماید **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الطَّمِينَةُ**
ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي
فِي عِبَادِيهِ وَادْخُلِي جَنَّتِي
 معنی ای نفس آرام گرفته بذر من که شاگردی در نعمت و
 صبر نمودی در محنت باز گرد از دنیا بسوی سوعدی و رود کار خود

در حالیکه راضی هستی آنچه داده اند پس ندیده هستی نزدیک
 خدا چون قیامت شود فراییده آور زمره بندگان من و داخل
 شود در بهشت من این کلام الهی بنفس مطمئنه برای اگر ام است
 چنانچه بحضرت موسی علی نبینا و علیها الصلوٰۃ والسلام کلام
 کرده یا این کلام از لسان ملک باشد مطمئنه آن بنفس است
 که خوف و غم نداشته باشد یا مطمئنه الی الحق است که یقین
 در درسخ بدان منط که شک در آن داخل ندارد و قیامت الی
 بن کعب یا ایها النفس الامتة مطمئنه بوی آن است و این قول
 یا عند الموت است یا عند البعث اما وقت دخول بهشت بمعنی راجع
 شود بسوی موعد پروردگار خود راضی باشی آنچه داده شد پس ندیده
 نزدیک خدا پس داخل شود بندگان من یعنی جمله بندگان صالحین
 و شایسته شود در سلک آنها و داخل شود در بهشت من همراه آن ها
 و این هم گفته اند که این آئینه در شان حضرت حمزه بن عبد المطلب
 نازل شده و بعضی در شان حبیب بن عدی که اهل کربلا و کوفه
 طرف مدینه کرده و در برابر آوردند انگاه رجوع بکن کرده گفت
 خداوند اگر برای من نزدیک تو خیر است پس بگردان روحی
 من بسوی قیامت پس گردانید خدا او را و بگوید که احدی

استطاعت منحرفه کردش نیاورد و ظاهر عموم آیه است
 بکنه فی الکشف ای ساکنان مسلک تحقیق شما را سوکنه خون
 ناحق ریخته حضرت امام حسین علیه السلام است که سیاح بحر شرف
 صبر و شکر در حوادث بهم زن حوصله جن و بشر که تاب تحمل
 آن کوه آهن ندارد و در جح الا مین درین ابتلا بر می اندازد
 بغیر از آن چکر که شده احمد مختار و نور دیده صاحب ذوالفقار
 دیگر کسیت که چندین مصایب را سهل و آسانست نفسی بی بهنا
 الهی بر نیامده سر خود را پیش پای کاه لایزال احدی ست
 ذریعه مغفرت است جد خود رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 بوده بر صیقله آیه نیز که ختمه خود بنماست در می تمام از ابتدا
 تا انتها عمل فرموده گاهی رو بدنیایی در پی نیارده هر چه کرده
 خالصا لوجه الله کرده که پیشش فضل و شرف را بجز ذخایر
 و جوهرش هر شایه بدست را بنشان یا قوت با رکعات اولی
 و آخرین در ذات پاکش مجتمع و سجایای نبش و مصلین را
 وجود آتش جاسع لقای لطف آفتابی که مدارش نبوده
 غیر رضا استسمائی که میسرش نبوده بجز لطف پرورده
 آغوش بی اسن علی که نظیرش نبوده در دنیا و غیر حسن

که بلا تاشده آن شمع ازل را موطن : یو از غر و شرف قبله
 بطحا و دین : کل نه باز نک عدا کش و داند رستان : سر
 مثل قدا و خاست نه هرگز بحمین : به نشان قدسش سوده ملک
 روی نیاز : ز غبار ره او سر مه کشد حور عدن : بعد از چنین
 استغراق برضای داد و حلاق مخاطب با این خطاب الهی یعنی
 یا ایها النفس المطمئنة الح بلاریب این ذات مقدس است و بانی
 طفیلیان چنین که هر قدس هم درین جهان گذران و هم با هم ^{مغال}
 از انظار پنهان انا و علی بن نور و احمد الحسین بنی و امانه
 مصدق این دعوی است و روای سوخته ضبط این نفس
 کن : بس کن ز حدیث عشق بس کن : الحمد لله که بتاید
 حسینی تفسیر این سوره هم صورت اتمام یافت و دوازده
 ساعت بخون می صرف تالیفش شدم و آثار قبولیت این است
 که هرگاه این لای ایدار از نهان کرده دل بخوانگاه شهودی
 آوردم همانوقت ورق درق بسمع ساسین رسانیده خود را
 انبکبار و ساسین را پقرار میدیم بی مصرعه آرزو دل
 آرزو کند آگهی و ا : حقیقت این است که ع سخن کز دل آید
 بود و پذیر : روایت است از امام بهام مصنف ناطق

جعفر صادق علیه السلام که نام این سوره و الفجر دلیال عشره
 الحسین است و هر که این سوره را هر روز تلاوت کند حشرش با
 جناب سید الشهدا صلوات الله علیه و سلامه خواهد بود و الحق که
 کلام امام معصوم حامل سرایر عالیه است و آنچه از زبان ضعیف
 برآید برآمده ممکن نیست که نسبت قطره هم بآن بحر لا ساحل له
 داشته باشد لیکن بنابر اظهار وجه تشبیه کافی معلوم میشود و
 المستعان فی کل حین و آن و الصلوة علی نبی الماس و الجان
 و اخیه و بنیه الی صاحب الزمان من الملک المنان عداو
 معلوما ته و زنه مقدوراته تاریخ التالیف اثین و عشرين من
 جمادی الآخر سنه الف و مائتین و سبعم و ستین من الغرام

الهجرية المقدسة

CALL No. {

۲۹۷۵۱۲۲

(R)

ACC. No.

۷۹۳۳

AUTHOR

رحیب علی حسینی

TITLE

تفسیر سورہ والفجر

(R)

Acc. No.

۷۹۳۳

Class No.

۲۹۷۵۱۲۲

Book No.

۷۹۳۳

Author

رحیب علی حسینی

Title

تفسیر سورہ والفجر

Borrower's No.

Issue Date

Borrower's No.

Issue I



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.